# مروری بر مباحث گذشته

پیش از شروع در مباحث جدید، نتایج مباحث گذشته را مرور می کنیم.

## معنای رفع

در معمول کلمات، رفع به نفی ترجمه شده به این معنا که شارع مقدس احکام را معدوم کرده است در حالی که اطلاق رفع به اعتبار اسقاط از عاتق و از گردن برداشته شدن است نه از بین بردن.

## متعلق رفع

به نظر ما رفع در اصطلاحات عربی به اَفعال و گاه به برخی از موضوعاتی مانند مالیات تعلق گرفته است و هیچ گاه به احکام تعلق نمی گیرد و مثلا رفع الوجوب و رفع الحرمه اطلاق نمی شود. رفع در مقابل وضع بر عاتق و بر گردن گذاشتن است و در اصطلاحات روایات خود افعال به گردن اشخاص گذاشته شده و رفع می شوند.

## رفع قبل از عمل و رفع بعد از عمل

افعال به دو گونه به گردن مکلف گذاشته شده و بالتبع به دو نوع رفع می شود. گاه افعال بعد از تحقق به گردن انسان قرار می گیرد و گاه پیش از عمل بر عهده انسان گذاشته می شود.

قرار داده شدن فعل بعد از عمل بر عهده انسان و برداشتن آن، در رابطه با محرمات معنا پیدا می کند. عمل محرم به این اعتبار که سنگینی مانند مؤاخذه و کفاره دارد، به گردن عباد قرار داده می شود. در این تفسیر ما ملتزم به تقدیر لفظی نمی شویم و نمی خواهیم بگوییم مؤاخذه مقدر است. در این معنا مؤاخذه مقدر نیست بلکه چون خود عمل مؤاخذه دار به گردن انسان گذاشته می شود، مؤاخذه ثابت می شود و در صورت رفع نیز چون خود عمل برداشته می شود، مؤاخذه نیز برداشته می شود. اساسا نسبت رفع به مؤاخذه بسیار نادر است و غالبا خود عمل مرفوع و موضوع از عباد شمرده شده است. در دیدگاه ما قرار داده شدن و رفع عمل بعد از عمل، اختصاصی به محرمات نداشته بلکه اگر کسی واجبی را ترک کرد، ترک واجب به گردن او می آید و در نتیجه اختصاصی به وجودیات نداشته و عدمیات را هم شامل می شود.

عملی که قبل از وجود در نظر گرفته شده و به عهده عباد گذاشته می شود، اختصاص به واجبات پیدا می کند و محرمات را شامل نمی شود.

هم به گردن گذاشتن شدن یا برداشته شدن پیش از عمل و هم بعد از عمل هر دو تنها به افعال تعلق گرفته و در هیچ یک از اطلاقات شرعی به حکم متعلق نشده است. در حقیقت قرار گرفتن متعلق احکام و واجبات به گردن عباد استعمال شده و قرار دادن وجوب به گردن عباد استعمال ندارد.

### اراده رفع بعد از عمل در سه فقره اضطرار، نسیان و خطا

روشن شد؛ رفع پیش از عمل و بعد از عمل استعمال دارد حال سخن اینجاست که در فقرات حدیث رفع کدام یک از این دو معنا اراده شده است؟

### متعلق رفع در سه فقره اضطرار، نسیان و خطا

در جلسات گذشته بیان شد؛ در سه فقره اضطرار، نسیان و خطا با توجه به صیغه ماضی که در آن ها به کار رفته است، رفع بعد از عمل اراده شده و تنها مؤاخذه را مرتفع می کند. دخالت ماضی بودن ما اضطروا، ما اخطئوا و ما نسوا در مطلب این است که انجام عمل همراه با اضطرار، نسیان و خطا فرض شده و حکمی را در رابطه با آن بیان می کند در نتیجه رفع بعد العمل فرض شده و لازمه رفع عمل بعد از انجام، رفع مؤاخذه و گناه بر آن می باشد.

### متعلق رفع در ما لا یعلمون

قدر مسلم فقره ما لا یعلمون به علت مضارع بودن آن، پیش از عمل را می باشد و ناظر به رفع تکلیف می باشد نه رفع مؤاخذه، هر چند با نبود تکلیف مؤاخذه ای هم نخواهد بود.

#### شمول ما لایعلمون نسبت به محرمات

قدر مسلم از رفع تکلیف، واجبات می باشد و عمل مشکوک الوجوب واجب نمی باشد. اما آیا رفع ما لا یعلمون موارد محرمات را هم شامل می شود؟ ما به دو بیان می خواستیم شمول آن نسبت به محرمات را اثبات کنیم.

##### بیان اول (ترک محرمات واجب است)

 در این بیان، رفع ما لا یعلمون را به پیش از عمل اختصاص می دهیم اما می گوییم: ترک محرمات واجب است و مالا یعلمون محرمات را هم شامل است. در نتیجه ترک محرم، پیش از عمل بر عهده مکلف قرار داده شده است.

##### بیان دوم (رفع ما لا یعلمون به بعد از عمل نیز صدق می کند)

در این بیان می گوییم: ما لا یعلمون ولو بر خلاف نسوا و ما اضطروا و ما اخطئوا به صیغه مضارع است و ظهور ابتدایی آن پیش از عمل می باشد ولی به عمل قبل از انجام اختصاص نداشته و بعد از انجام عمل هم ما لا یعلمون صدق می کند و می توان گفت عملی که انجام شده است لا یعلم المکلف حرام ام لا.

##### خلاف ظاهر بودن این دو تقریب

البته هر دو تقریب ذاتا خلاف ظاهر هستند. زیرا؛ اطلاق وجوب بر ترک محرمات نیازمند عنایت و قرینه می باشد و ذاتا به ترک محرمات وجوب اطلاق نمی شود و ظاهر بدوی ما لا یعلمون به علت لزوم وحدت زمان بین عدم العلم و متعلق آن، پیش از عمل است به این معنا که مکلف علم به وجوب عملی که می خواهد انجام بدهد، ندارد. در بحث استصحاب نیز گفته شده است ظاهر استصحاب وحدت زمان علم و متعلق می باشد و اختلاف زمان علم و متعلق، خلاف مفهوم اولیه است.

##### قرینیت فهم عمومی بر شمول ما لا یعلمون نسبت به محرمات

تنها مشکل این دو تفریب خلاف ظاهر بودن آنهاست و مشکل عقلی ندارد. شاید بتوان فهم عمومی حدیث رفع که شامل محرمات و شبهات تحریمیه هم می شود قرینه بر یکی از تقریبی که بیان شد، باشد و حدیث رفع را شامل شبهات تحریمیه نیز دانست. مؤید این مطلب این است که تا قبل از شیخ حر عاملی که احتمال اختصاص حدیث رفع به شبهات وجوبیه را مطرح می کند، به کسی برخورد نشده است که چنین احتمالی را مطرح کند.

## شمول حدیث رفع نسبت به امور عدمیه

بحث بعدی این است که آیا حدیث رفع به امور وجودیه اختصاص دارد یا امور عدمیه را هم شامل می شود؟

به نظر ما حدیث رفع اختصاص به امور وجودیه ندارد و امور عدمیه را هم شامل است.

در فقرات اضطرار، خطأ و نسیان تنها محرم خارجی که از سنخ فعل باشد به گردن عباد نیست بلکه محرم خارجی که از سنخ ترک باشد مانند ترک الواجب نیز بر گردن عباد قرار می گیرد. علت این امر این است که فعل به اعتبار وجود مؤاخذه در آن بر رقبه عبد واقع می شود و در ترک الواجب نیز مؤاخذه وجود داشته و به این اعتبار شارع می تواند ترک الواجب را بر رقبه عبد قرار دهد.

در قطعه رفع ما لا یعلمون، بحث شمول رفع نسبت به امور عدمیه عمدتا برای اثبات شمول شبهات تحریمیه می باشد که بیان شد؛ رفع ما لا یعلمون به یکی از دو تقریب ذکر شده، شبهات تحریمیه را نیز شامل است.

## شمول حدیث رفع نسبت به واجبات ضمنیه

بحث دیگری که آغاز شد، شمول حدیث رفع نسبت به واجبات ضمنیه می باشد. به این بیان که اگر شخصی اضطرارا یا نسیانا یا خطأ نماز را فاقد جزء یا شرط یا واجد مانع خواند، نمازش صحیح است؟ و آیا ما لا یعلمون جایی را که انسان در جزء الواجب یا شرط الواجب یا مانع الواجب بودن چیزی شک داشت، جزئیت، شرطیت و مانعیت را رفع می کند؟

### صحت اتیان واجب بدون جزء از روی اضطرار یا نسیان یا خطا ؟

همانگونه که بیان شد؛ مفاد رفع اضطرار، خطأ و نسیان این است که اگر مکلف از روی خطا یا اضطرار یا نسیان محرمی - اعم از محرم وجودی یا عدمی – را مرتکب شود، تنها عقوبت و مؤاخذه مرتفع است که البته از اِخبار به عدم مؤاخذه در برخی موارد به علت دلالت عرفی بر عدم تکلیف، می توان عدم تکلیف را استفاده کرد. مطابق این معنا سخن در این است که آیا حدیث رفع حکم به صحت نمازی که در فرض وجود عذر در تمام وقت یا پاره­ای از وقت، بدون واجب یا شرطی و یا همراه با مانعی انجام شده است، می کند؟

#### اضطرار، نسیان یا خطا در جزئی از وقت

به نظر می رسد اگر مکلف در جزئی از وقت مضطر به خواندن نماز بدون یکی از واجبات آن باشد مثلا مضطر به خواندن نماز بدون بسمله باشد، حدیث رفع شامل آن نیست. علت این است که صرف الوجود نماز در کل وقت واجب بوده و نماز بدون جزئی که اضطرار در ترک آن است، وجوب ندارد. از همین رو مجرد اینکه ملکف در جزئی از وقت مضطر باشد چون اضطرار او استیعاب ندارد، موجب شمول حدیث رفع نسبت به نماز او نیست.

به عبارت دیگر؛ حدیث رفع، رافع مؤاخذه بر عملی است که لولا الاضطرار و النسیان و الخطا، حرام می باشد و ترک نماز جامع جمیع شرائط در جزئی از وقت حرام نمی باشد زیرا مکلف می تواند بعد از ارتفاع عذر نماز کامل را انجام دهد و ترک نماز بعد از ارتفاع عذر مستند به اضطرار نیست تا به واسطه حدیث رفع، مرتفع شود. بنابراین، این حدیث دال بر عدم لزوم اعاده در وقت نیست.

#### اضطرار، نسیان یا خطا در تمام وقت

اما آیا این حدیث می تواند وجوب قضا را در فرض عذر مستوعب، بردارد؟

به نظر می رسد حدیث رفع قضا را نیز رفع نمی کند زیرا این حدیث تنها نافی حرمت ترک صلاه کامل در فرض اضطرار و عقوبت بر آن مانند کفاره می باشد در حالی که موضوع قضا ترک الواجب یا همان فوت می باشد و در فرض عدم انجام صلاه کامل، هر چند معصیتی اتفاق نیفتاده است اما فوت صدق کرده و حکم به لزوم قضا می شود.

 به عبارت دیگر؛ حدیث رفع، مسئولیت و عقوبت نماز بدون سوره را مرتفع می کند اما ناظر به نفی قضا نمی­باشد. از طرف دیگر اگر در کل وقت ولو به جهت اضطرار نماز بدون سوره خوانده شد، نماز با سوره ترک شده و موضوع برای قضا فراهم می شود.

در نتیجه حدیث رفع نافی اعاده و قضای عملی که در جزئی از وقت یا تمام وقت از روی اضطرار یا نسیان یا خطأ، اجزاء و شرایط آن انجام نشده یا موانع اتیان شده است، نمی باشد.

### شمول حدیث رفع نسبت به جزء مشکوک الوجوب

اگر مکلف در وجوب جزء یا شرطی یا در مانعیت چیزی شک داشت می تواند با تمسک به حدیث رفع مثلا حکم ظاهری به عدم وجوب سوره را اثبات کند؟

#### تفاوت بین حکم ظاهری به واجب بدون جزء و اجزای آن از حکم واقعی

پیش از ادامه بحث توضیحی را بیان کنیم؛ دو بحث در اینجا مطرح است که با هم تفاوت دارد. یک بحث این است که آیا حکم ظاهری در ظرف جهل به وجوب نماز با سوره، نماز بدون سوره است؟ بحث دیگر این است که اگر جهل برطرف شد، آیا حکم ظاهری مجزی از حکم واقعی است؟ بحث ما در قسمت اول و در وجود حکم ظاهری در ظرف جهل است و بحث دوم در جایگاه دیگری مطرح می شود.

به نظر می رسد؛ حدیث رفع همانگونه که خود واجب را شامل می شود اجزای واجب را نیز در برگرفته و وجوب آنها در فرض جهل، نفی می کند. در این سخن هیچ تفاوتی در ضمنی بودن وجوب اجزا یا غیری بودن آنها ندارد.[[1]](#footnote-1) زیرا بر هر تقدیر، یا اجزاء در ضمن کل به گردن مکلف می آید یا اجزاء در جایی که کل واجب باشد[[2]](#footnote-2)، واجب می باشد و حدیث رفع وجوب جزء را در ظرف جهل و شک برطرف می کند. اما چون علم به وجوب سایر اجزاء موجود است حکم ظاهری به اتیان آنها نیز وجود دارد. در نتیجه جمع بین حکم ظاهری به وجوب نماز با اجزاء و شرایط معلومه و با فقدان موانع معلومه، به علاوه حکم ظاهری به عدم وجوب آن جزء یا شرط مشکوک یا عدم وجوب ترک مشکوک المانعیه، مثبت وجوب ظاهری به نماز بدون اجزاء و شرائط مشکوکه و واجد مشکوک المانعیه است.

بله در اقل و اکثر ارتباطی مثلا علم اجمالی به وجوب نماز ده جزئی یا 9 جزئی وجود دارد و قاعده اولیه مقتضی احتیاط به اتیان هر ده جزء است و باید در این زمینه بحث کرد آیا حکم ظاهری به عدم وجوب سوره صلاحیت انحلال علم اجمالی را دارد؟

این بحث، بحثی جدی است که باید در اقل و اکثر ارتباطی مطرح شود. اما بحث ما منهای وجود علم اجمالی است که آیا حدیث رفع اجزاء را نیز شامل است؟ بله اگر شمول حدیث رفع نسبت به اجزاء را کافی برای انحلال علم اجمالی ندانستیم، طرح بحث شمول حدیث رفع نسبت به اجزاء بی ثمر می باشد.

در نتیجه سخن ما در اینجا این است که اگر به وجهی از وجوه - ولو به حکم ظاهری عدم وجوب سوره - علم اجمالی نسبت به اقل و اکثر را منحل کردیم، اقتضاء حدیث رفع نسبت به اجزاء و شرایط تام است.

## شمول حدیث رفع نسبت به شبهات حکمیه

در بحث استصحاب به علت شبهه ای قوی که در اخبار استصحاب وجود دارد، شمول اخبار استصحاب نسبت به احکام را نپذیرفته ایم. عین همان شبهه[[3]](#footnote-3) در حدیث رفع وجود دارد و به نظر می رسد از نظر فنی قابل حل نباشد هر چند شاید کسی از باب شم الفقاهه[[4]](#footnote-4) و مانند آن، شمول حدیث رفع نسبت به احکام را اثبات کند.

## مبحث پیشرو

مبحثی را که در آینده مطرح می کنیم در رابطه با استظهار وجود ملاک در شیء مضطرٌ الیه یا شیء منسی یا شیئی که خطأ انجام شده یا شیئی که جهل به او تعلق گرفته است، از حدیث رفع می باشد که در جلسه آینده با محوریت کلام مرحوم آقای صدر در مباحث الاصول پی خواهیم گرفت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. در رابطه با وجوب اجزا که آیا وجوب نفسی ضمنی است یا غیری بحث مفصلی مطرح شده است و آقا سید محمد فشارکی وجوب اجزاء را وجوب غیری می داند و برخی آن را وجوب نفسی ضمنی می دانند. [↑](#footnote-ref-1)
2. خاصیت واجب غیری این است که تا کل وجوب نداشته باشد، جزء نیز وجوب ندارد. [↑](#footnote-ref-2)
3. منظور از شبهه موجود در اخبار استصحاب و حدیث رفع عدم ذکر وجوب فحص پیش از اجرای استصحاب و برائت است در حالیکه اجرای برائت و استصحاب در احکام متوقف بر فحص می باشد. [↑](#footnote-ref-3)
4. در برخی از موارد که از مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی در رابطه با علت برخی از فتوای ایشان پرسش می شد ایشان می فرمودند: انی اشم ذلک. [↑](#footnote-ref-4)